

ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :

(۱) ساده : آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد : گوسفند،

بیابان، خوش، هوا، گنجشک، ابریشم.

(۲) غیر ساده : آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :

الف) مرکب : آن است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل

شود : چهارراه، یک رنگ، میان‌وند، دوپهلوی،

سه‌گوش، گلاب‌پاش، مدادپاک‌کن.

ب) مشتق : واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند

«وند» تشکیل شود : دانشمند، رفتن، گفتار، آمیزه،

دردمند، خوبی، کمانک، بهاره.

پ) مشتق - مرکب : واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد :

هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت و کشتار،

حلقه به گوش، سر تا پا، سه‌گوشه.

در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیر ساده، هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل دهنده واژه

قرار گیرد؛ مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دوپهلوی، سه‌گوشه و امثال

آن، آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است :

خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز

دانشسراها، این دانشسرا، کدام دانشسرا؟ دانشسرای هنر
کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانهٔ عمومی
اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند بیاید: خوش‌ها نویس، خوش این نویس،
خوش کدام نویس؟ خوش ممتاز نویس
دانش این سرا، دانش هنر سرا، دانش کدام سرا؟ دانش بسیار سرا
اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که تکواژها
از هم جدا هستند؛ مثل:

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ
گل بنفشه ← گل‌های بنفشه

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.
۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آن‌چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از
غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دُشخوار» از دو جزء «دُش + خوار» ساخته شده
است. اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان
پیشینهٔ باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دبستان،
ساربان، خلبان، شبان، زرخدان، ناودان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه،
استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار و دیوانه را باید ساده به حساب
آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آنها.
۳) خواندیم که هر واژه، تنها یک تکیه دارد: گفت.

اگر به این واژه، یک «وند» بیفزاییم و از آن کلمهٔ مشتق بسازیم، باز هم یک تکیه* دارد:
گفتار و اگر باز هم به آن کلمه یا «وند» دیگری بیفزاییم، به طوری که حاصل آن، یک واژهٔ مرکب،
مشتق یا مشتق-مرکب باشد، باز همان یک تکیه را دارد: گفتارها، گفتاردرمانی. بنابراین هر واژه،
گرچه از اجزائی تشکیل شده باشد، چون در نهایت یک کلمه است، تکیهٔ آن هم فقط یکی است:

* هنگام ادا کردن یک کلمه، یکی از هجاهای آن را برجسته‌تر و مشخص‌تر از هجاهای دیگر تلفظ می‌کنیم.

به این عمل یعنی بیان یک هجا با شدت و فشار بیشتر «تکیه» گویند.

دانش + نامه ← دانش نامه

گفت + و + گو ← گفت و گو

(۴) مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت یا ترکیب‌های عطفی، هنگامی

که به هم پیوندند و تشکیل یک کلمه بدهند، تنها یک تکیه می‌گیرند؛

مثلاً: پسرِ عمو ← پسرِ عمو

کارِ دستی ← کارِ دستی

کت و شلوار ← کت شلوار

(«وند») میانی این واژه‌ها هم به تدریج حذف می‌شود ← پسرِ عمو، کارِ دستی، کت شلوار

تکواژ میانی این واژه‌ها از نوع نقش‌نمای متمم، نقش‌نمای اضافه و صفت و نقش‌نمای

پیوند و در نتیجه، واژه بوده است؛ از قبیل: تختِ خواب، جستِ جو اما امروزه با توجه

به اینکه در ساختن واژه جدید به کار می‌رود، («وند») است نه واژه.

در این درس، اجزای تشکیل‌دهندهٔ واژه‌ها را با هم بررسی می‌کنیم:

واژه‌های مرکب

کتابخانه، گل‌خانه، کارخانه، صندوق‌خانه، خون‌بها،

(۱) اسم + اسم ← اسم:

شب‌کلاه، کمربند، گردن‌بند، دست‌بند، خارپشت،

سنگ‌پشت، شترمرغ، شاهکار، گاو‌صندوق،

دست‌مایه، آلبوخارا، چوب‌لباس، نی‌شکر، جانماز،

کاه‌گل، گلاب، صورت‌حساب.

گوش‌مال، دست‌بوس، هواپیما، آشپز،

(۲) اسم + بن‌مضارع ← اسم:

نامه‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مدادتراش، دماسنج،

خط‌کش.

سفید‌رود، سیاه‌چادر، هزارپا، چهارپا،

(۳) صفت + اسم ← اسم:

سه‌تار، سه‌گوش، نخست‌وزیر، چهل‌چراغ.

خودنویس، خودرو، خودتراش، خودآموز.

(۴) ضمیر + بن‌مضارع ← اسم:

- (۵) صفت + بن مضارع ← اسم : زیرنویس، بالاپوش، زیرگذر، روکش، زودپز، دوربین، دورنما، بالا بر.
- (۶) صفت + اسم ← اسم : بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیرینا، پس کوچه، پیش پرده، پیش خوان.
- (۷) صفت + بن مضارع ← صفت : نزدیک بین، دوربین، تندنویس، زودگذر، پرخور، خوش نویس، دیریاب، زودرس، نوآموز.
- (۸) اسم + صفت ← صفت : قد بلند، بالا بلند، گردن کلفت، ریش سفید، پابرهنه.
- (۹) صفت + اسم ← صفت : رادمرد، بلند قد، زیردست، خوش بخت، خوش حساب، خوش حال، سفیدپوست، تنگ چشم، خوش خط، بدگمان، پرزور، کم دوام، کوچک سال، بزرگ سال.
- (۱۰) اسم + بن مضارع ← صفت : خداشناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار، تعجب آور، طالع بین، خداپسند، چادر نشین، بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس، راهنما.
- (۱۱) ضمیر + بن مضارع ← صفت : خودخواه، خودبین، خودروی، خودجوش، خویشان دار، خویشان شناس.

واژه های مشتق - مرکب

- (۱) وند + صفت مرکب ← صفت : ناجوان مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند
- (۲) صفت مرکب / مشتق - مرکب + وند ← اسم : کارشناسی، کارآموزی، خودخواهی، کتاب فروشی، دانش پژوهی، دست بوسی.
- (۳) اسم + بن + وند ← اسم : اسم نویسی، دست بوسی، آشتی کنان، آینه بندان، سربازگیری.
- (۴) بن + وند + بن ← صفت : دانشجو، دانش آموز، دانش پژوه.

(۵) بن + وند + بن ← اسم :

دادوستد، خرید و فروش، زد و خورد،
زد و بند، نشست و برخاست،
گفت و گو، پخت و پز، دید و بازدید،
گیرودار، رفت و آمد، پرس و جو.
هزار تومانی، دویستی، شش ماهه،
یک شبه، هر روزه، یک طرفه، دوساله،
هیچ کاره، سه پایه.

(۶) صفت + اسم + وند ← اسم / صفت :

دانشسرا، دانش نامه.
خدانشناس، زبان نفهم، حقوق بگیر.
سراسر، سرتاپا، دوشادوش،
دست به دست، تخت خواب،
رخت خواب، مالا مال، قدم به قدم،
گوش به زنگ، شانیه به سر،
دست به عصا، رنگ به رنگ،
کشت و کشتار، آموزش و پرورش،
رو به رو، قلم به دست.

(۷) اسم مشتق + اسم ← اسم :

(۸) اسم + وند + بن ← صفت :

(۹) اسم + وند + اسم ← اسم / قید / صفت :

بیاموزیم



به جمله های زیر توجه کنید.

- هر یک از قضات، پرونده علی حده ای را در جلسه عادی خود بررسی کردند.
- گاهی والدین به خود حق می دهند با شفقت تام برای تربیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق العاده ای دست بزنند.
- با دقت در کلمات مثلاً بالا در می یابیم که هیچ یک به تشدید نیاز ندارند؛ زیرا:
- قضات جمع مکسر «قاضی» است و نباید مثلاً خوانده و نوشته شود.
- حده به معنای «تهنایی و وحدت» است؛ مانند ثقه، صلح، صفت (صفه). پس علی حده (به تهنایی) بدون تشدید است.
- عادت، عادی و فوق العاده هیچ کدام به تشدید نیاز ندارند.
- بررسی از دو کلمه فارسی «بر» و «رسی» تشکیل شده و فاقد تشدید است.

□ حقی و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سد، حد، مستحق - زمانی تشدید در فارسی می گیرند که بعد از آنها مصوت بیاید: مانند حقی من، سد کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. شُفقت مصدر عربی است و تشدید ندارد (شاید با مشتق اشتباه گرفته شده است).

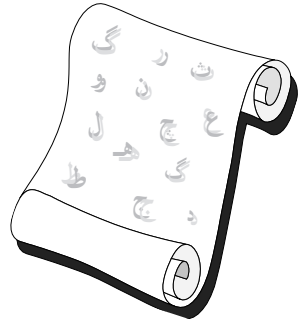
□ تربیت و تقویت مصدر باب تفعیل هستند؛ مانند: تسلیت، تسنیت و... و به

تشدید نیاز ندارند.

| | | | |
|--|---|--------------------|---|
| حرف «و» در خط فارسی نماینده واج‌های /و/، /او/، /و/ است، و... می نویسیم، «خواهر» و می خوانیم /خاهر/ و... | «و»: /دو/، /نور/، /وقت/ «ی»: /یخ/، /میخ/ «ه»: /گریه/، /گریه/ | حرف چند واجی | ۵ |
| | «خوا» = /خا/، «شت» = /س/ «نب» = /مب/، «جت» = /شت/ «ست» = /سد/ | نامعادل‌های املائی | ۶ |

فعالیت

از متن درس‌های ۷ تا ۱۲ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا بنویسید.



گروه کلمات برای املاي شماره دو

گزاره فعل - شئون اجتماعی - خلأقیّت و سازندگی - ادبیات متعهد - مبتدل و سست - تأویل جمله - مشابهت عینی - مقوله علیّت - عناصر تأثیربرانگیز - فرتوت و سال خورده - مرقد و مزار - الفاظ و تعابیر - تلقین عاطفی - گنجینه غنی - عواطف و احساسات - بی هویت و بی اصالت - صعوه و زاغ - فاقد حشو - ضریح مقدّس - تقارن و هماهنگی - تأثیر موسیقایی - وهم انگیز و درشتناک - غنای زبان - الهام گیری هنرمند - صیقل خوردگی و جلا - تعبیرات کنایی - صامت و مصوّت - عبوس و گرفته - ستیغ کوهستان - غارِ حرا - مسحور اعجازها - برق و صاعقه - ساحره و شعبده باز - ذرات لاجوردی - عناوین و القاب - طاقه پارچه - سیاق سخن - موظف و ملنزم - تلاش غالب - قالب و محتوا - سخت و انعطاف ناپذیر - توأم و همراه - اقتضای هدف - موقتاً و گذرا - سکوت ملموس - نثار جان - متشخص و محترم - عنصر اغراق - یادگار اعصار - ادغام و ترکیب - خبر تأسّف انگیز - شفقت و لطف - تهنیت و تبریک - افرادِ ثقه - تلاش علی حده - مزیت فوق العاده - الفبای تحریری - نقره مذاب - تفویض اختیار - تصنّع و ساختگی - صدای لاینقطع - عاریتی و غیراصیل - خصیصه ذاتی - بی حوصلگی و عجله ثواب آخرت - آلفعدن مال - صلاح معیشت - صیانت ذات - جدال و مناقشت - تمییر و سودبخشی - عظمت و پند - اصناف ریاحین - بهبود و انتعاش - سباع و وحوش - اتباع و پیروان - زیرکی و دها - مفاوضت و گفت و گو - پستی و دنائت - مرشح و آماده - رفیع و وضع - خدّم و حشَم - وطن مألوف - مسارعت و شتاب - مَلک سِبَاع - باس و

خشم - وثیقت و اطمینان - مبالغت و اطناب - حذاقت و هشیاری - ترحیب و تشویق -
 لطایفِ حیل - فقر و فاقه - کافرِ نعمتِ غدار - نفاذِ امر - اغرا و تحریک - عهود و مواعیق -
 آغالیدن و تحریک - نقض عهد - گزاردن حق - توجّع و تحسّر - مذلت و خواری - رقت و
 شفقت - مسرت و شادمانگی - فضیحت و رسوایی - زرق و افترا - خواتم بدسگالی -
 استنشاقِ نسیم - دنائتِ همّت - نشیمنِ عزلت - انیس و جلیس - ملاعبت و مداعبت -
 پیکِ اجل - عادتِ مألوف - نقضِ رأی - اولوالالباب و خردمندان - طیرهٔ عقل - مکالمه
 و محادثه - صولتِ برد - اوان و هنگام - مناظرِ قُضبان - لالی نفیس - شاهدِ غضبان - خردۀ
 مینا - عقدِ ثریا - سنبل و ضیمران - نُزْهت و فُسُحت - دستِ تطاول - طیشِ خریف -
 اتفاقِ بیاض - حُسنِ معاشرت - آدابِ محاورت - نگاهِ نقّادانه - تبلورِ اغراقِ آمیز - تجسّم
 روحیات - اهورایی و اهریمنی - فرّۀ ایزدی - عزمِ آهنین - مهلکۀ عجیب - معارضه و
 پیکار - مُحیل و دشمنِ خوی .

نوشته‌های ادبی (۳)

بیان

به نظر شما جز کاربرد هنری زبان و استفاده از صورخیال در نوشته، چه عوامل دیگری باعث تأثیرگذاری یک نوشته هنری می‌شوند؟ برای اینکه پاسخ را دریابید، بهتر است این دو خبر را با هم مقایسه کنید:

□ هوای بخش عمده‌ای از مناطق کشور، طی ۲۴ ساعت آینده آفتابی خواهد بود.

□ بر اثر سانحه رانندگی تعدادی از نخبگان ریاضی کشور جان باختند.

خبر اول تنها نقش آگاهی‌دهندگی دارد، اما خبر دوم تأثیر عاطفی شدیدی بر ما می‌گذارد. هر نوشته ادبی برای آنکه بر قدرت تأثیر خود بیفزاید، باید یکی از حالات عاطفی چون اندوه، شادی، یأس، امید، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و... را در مخاطب برانگیزد. این دو نوشته را مقایسه کنید:

□ «برده نازک مهتاب مانند نقره مذاب در زیر درختان بهن می‌شد. گل‌ها بوی عطر ملایم خود

را به هوا تفویض می‌کردند. بلبل‌ها از ته باغ مستانه می‌خوانند...»

(آینه، محمد حجازی)

□ «کوزت ناچار بود برای آوردن آب به چشمه واقع در بیشه نزدیک رود. کودک مسکین خود

را در تاریکی دید و در آن فرو رفت. اضطرابی او را فرا گرفته بود. از این رو تا می‌توانست دسته سطل را تکان می‌داد. هر چه پیش‌تر می‌رفت، تاریکی غلیظ‌تر می‌شد... لرزش شبانه جنگل سرپایش را فرا می‌گرفت. دیگر فکر نمی‌کرد. دیگر نمی‌دید باد سرد از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود، بی هیچ برخورد برگ‌ها، بی هیچ اثری از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان...»

(بینوایان، ویکتور هوگو)

در نوشتهٔ اوّل، نویسنده به کمک عناصر خیال وصفی زیبا آفریده اما احساس و عاطفهٔ کمتری در ما برمی‌انگیزد. در نوشتهٔ دوم، نویسنده ضمن وصف حالت کوزت به کمک خیال، حالت ترس و تنهایی او را چنان مؤثر به ما منتقل می‌کند که خود را در آن بیشهٔ ظلمانی می‌بینیم و با کوزت هم حسّی می‌کنیم. باید دانست که تأثیر عاطفی هر نوشته با نوشتهٔ دیگر متفاوت است.

عامل دیگری که در نوشته‌های ادبی بیشتر دیده می‌شود، صداقت و صمیمیت است. نوشته باید چنان باشد که خواننده احساس کند نویسنده به آنچه می‌نویسد معتقد است. نشانی از ریا و تصنع در آن نباشد. این نوشته حرف دل نویسنده است و بر دل می‌نشیند. هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود. این زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند. در نوشتهٔ زیر نویسنده در کمال سادگی و صمیمیت بخشی از خاطرات خود را بازگو می‌کند.

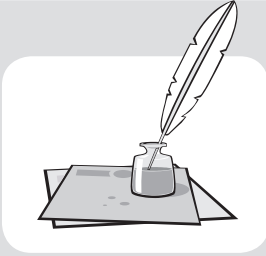
«بهار، فصل خوش و معتدل بود. درخت‌ها شکوفه می‌کرد، تک و توک مرغ‌ها می‌خواندند. ده از سکوت سنگین زمستانی خود بیرون می‌آمد. یک درخت به توی باغچهٔ ما بود و چیدن و خوردن شکوفهٔ به یکی از سرگرمی‌های من بود. هم بوی خوش داشت و هم طعم خوش ولی شکوفه‌های دیگر تلخ بودند. آن‌گاه مرغ کوکو (فاخته) می‌آمد و روی تیرهای بادگیر می‌نشست و لایق قطع کوکو می‌کرد. می‌گفتند با صدای او توت می‌رسد و من روز شماری می‌کردم برای رسیدن توت. مرغی غمناک‌تر، یک نواخت تراز کوکو نبود، پشت‌هم با تکرار خستگی ناپذیر صدا می‌داد. همان یک صدا. بهار شوریده حالش کرده بود ...»

(روزها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

مهم‌ترین مسئله‌ای که نوشته را از صداقت و صمیمیت دور می‌کند این است که بخواهیم نوشته‌های دیگران را بی‌کم و کاست نقل کنیم. اگر نوشتهٔ ما سراسر پاره‌هایی دوخته شده از نوشته‌های دیگران باشد، جز آنکه نوعی فریب است، بی‌احترامی به خواننده هم تلقی می‌شود.

تنوع و تحرک خصیصهٔ دیگر نوشته‌های هنری و ادبی است. تنوع و تحرک بخشیدن

به نوشته از راه‌های گوناگونی ممکن می‌گردد؛ چون انتخاب واژگان دقیق، استفاده از صُور خیال، فضا سازی، آغاز و پایان و عنوان مناسب، داشتن طرح مشخص، عاطفه و احساس، ساده نویسی، بلند و کوتاه کردن جملات، تبدیل جمله‌ها از حالت خبری به انشایی و یا به عکس، تغییر شخص از اول به سوم شخص، بهره‌گیری از مناظره و گفت‌وگو، به کارگیری طنز، استفاده از تمثیل و مثل و



بیاموزیم

به تلفظ کلمات زیر توجه کنید.

مهربان و مهربان روزگار و روزگار

کلمه‌های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می‌گویند که در فارسی رایج و معیار به دو شکل تلفظ می‌شوند. ما امروز هم مهربان (مهر+بان=دو هجایی) می‌گوییم و هم مهربان (مه+ر+بان=سه هجایی)؛ همچنین است روزگار (دو هجایی) و روزگار (سه هجایی).

بنابراین: بعضی از مشتق‌های مرکب‌ها هم دو هجایی و هم سه هجایی تلفظ می‌شوند.

خودآزمایی

۱) در نوشتهٔ زیر، نویسنده از کدام عناصر و عوامل هنری برای زیبایی نوشتهٔ خود استفاده کرده است؟

رنگ های زندگی

می دانم که آسمان آبی است، ابر سفید است، کوه قهوه‌ای است، بال‌های پروانه‌ها رنگارنگ است ولی از وقتی که به دنیا آمده‌ام، رنگی جز سیاهی ندیده‌ام.

مادرم را هر روز صبح می‌بینم؛ دست‌هایم را روی صورت او می‌کشم. حالا دیگر تمام برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های صورتش را از حفظ می‌دانم. هنوز هم وقتی با او حرف می‌زنم، دوست دارم دستش را در دستم بگیرم. می‌پرسد: «چرا، دست‌هایم را می‌گیری؟!»

می‌گویم: «چون از گرمی دست‌هایت جان می‌گیرم.»

مادر می‌گوید دست‌های من از دست‌های او ماهرتر است؛ چون من عادت کرده‌ام که شکل هر چیز را با لمس کردن به ذهنم بسپارم. ولی من دست‌های مهربان او را بیشتر از دست‌های خودم دوست دارم.

بینی مادر در وسط صورتش بزرگ‌تر از بینی من است ولی مادر می‌گوید، بینی من کارآمدتر است؛ چون من بوها را بهتر از او احساس می‌کنم. از همان بچگی وقتی مهمانی به خانه ما می‌آمد، مادر از دم در به او می‌گفت که حرف نزنند و بعد به من می‌گفت: «اگر گفتی چه کسی به خانه ما آمده؟!»

من بو می‌کشیدم و بیشتر وقت‌ها اسم مهمان را درست می‌گفتم. آن وقت مادر می‌خندید و نوک بینی مرا می‌بوسید. افسوس که از پدرم چیز زیادی نمی‌دانم. از وقتی که به دنیا آمده‌ام، او بیشتر در سفر بوده است. پدر هر چند وقت یک بار به ماسر می‌زند. مقداری پول در دست مادر می‌گذارد، دستی روی سر من می‌کشد و می‌گوید: «چه قدر بزرگ شده‌ای!» می‌دانم که او مرا دوست دارد. چون تا وقتی که پیش ماست، سعی می‌کند به من کمک کند. او ایل نمی‌خواست باور کند که فرزندی نابینا دارد و تا دو سال پیش توانایی‌های فرزند نابینایش را باور نداشت.

یادم می‌آید، یک بار او تابلویی از سفر آورده بود. ساعت دیواری را برداشت، تابلو را جای ساعت به دیوار زد و ساعت را به دیوار دیگری وصل کرد. به او گفتم: «بابا ساعت را کج زده‌ای.»

به حرفم اهمیتی نداد. دوباره به او گفتم: «بابا ساعت کج است.»

با بی‌حوصلگی گفت: «تو از کجا می‌دانی؟»

گفتم: «از صدای تیک‌تاک ساعت می‌فهمم.»

عصبانی شد و گفت: «من که چشم‌هایم می‌بیند، کجی آن را نمی‌بینم آن وقت تو...» و بقیهٔ حرفش را نگفت. بغض گلویم را فشرد. مادر مثل همیشه به کمکم آمد و گفت: «راست می‌گوید. خودت بیا از دور نگاه کن! بین کج است.»

پدر ساعت را صاف کرد. اشک‌هایم مثل باران روی صورتم می‌لغزید. مادر سرم را روی سینه‌اش گذاشت و در حالی که گوش‌هایم را می‌بوسید، گفت: «من به این گوش‌ها افتخار می‌کنم.»

با همین گوش‌ها، آن شب شنیدیم که پدر به مادر می‌گفت: «این قدر او را لوس نکن. او که تا ابد نمی‌تواند به تو تکیه کند.»

پدر راست می‌گفت، اکنون دو سال از آن شب می‌گذرد. در این دو سال من از مادر خواستم که مرا با عصای سفیدم رها کند. بگذارد که خودم به کمک عصایم محیط اطراف را بشناسم. دلم می‌خواست خودم به تنهایی وارد اجتماع بشوم و زندگی را تجربه کنم و حالا این دو سال تجربه به من نشان داده، در دنیا کسانی هستند که به توانایی‌های خودشان ایمان ندارند و حتی با داشتن چشم، زیبایی‌های زندگی را نمی‌بینند.

من امروز فهمیده‌ام، کورت‌راز من هم در دنیا هست^۱.

۲) یکی از عبارات‌های زیر را به کمک صُورخیال به صورت‌های مختلف بنویسید:

کتاب دوست انسان است.

رزمندگان اسلام در جبهه‌ها حماسه آفریدند.

انسان‌ها باید باور یکدیگر باشند.

۳) جملهٔ زیر را با توجه به کلمه‌های داخل کمانک (پراتنز) تغییر دهید.

مهتاب چون حریر سیید روی برف بیابان نشسته بود. (نرم و ملایم)

مثال: مهتاب نرم و ملایم چون حریر سیید روی برف بیابان نشسته بود.

یا: مهتاب چون حریر سیید روی برف بیابان نرم و ملایم نشسته بود.

..... (دامن گسترده بود)

..... (آهوی مهتاب)

..... (عروس سیید پوش)

..... (حریر ماهتاب)

۴) ده واژه که در زبان فارسی امروز دو تلفظ دارند، بنویسید.

۱- سپیده خلیلی، به نقل از مجلهٔ سروش نوجوان، به مناسبت ۲۳ مهر، روز جهانی عصای سفید.